

خاتمی آگاهانه ابهام آفرینی میکند

« نه شبم نه شب پرستم که حدیث خواب گویم »

مولانا جلال الدین محمد مولوی

پس از یکسال سکوت، محمد خاتمی رئیس جمهوری اسلامی در ۱۵ اردیبهشت امسال در جمع معلمان برگزیده کشور سخنانی را گفت که گروهی از طرفداران او آنها را « انتقاد شدید »، « شوکی به افکار عمومی » و « تهدید به استعفا » ارزیابی کردند. عده ای دیگر هم همین سخنان خاتمی را نوعی بازاریابی برای انتخابات سالهای بعد دانسته و استعفای او را در حد یک « شوخی » تلقی کردند.

نگارنده این سطور سخنان ۱۵ اردیبهشت آقای خاتمی را چندین بار خوانده است و خصومت نمی ورزد اگر بگوید که این سخنان معجون پر افسونی است از دو پهلو گوئی و تعمد زیر کانه ای در دور زدن مشکلات اصلی .

ما مردم ایران مردی را در مقابل داریم که خود را دوست و همراه خواستهای مردم ایران در کسب آزادی و حرمت‌های انسانی و نوید دهنده جامعه مدنی معرفی کرد و مردم هم در همین باور او را امین و نماینده خود کردند تا نگهبان حقوق اساسی آنها باشد. مقصود از نوشته حاضر این نیست که خاتمی را همدیف سیاست شحنه گانی مانند خامنه ای و رفسنجانی قرار بدهد، اما به کسی که با شعار جامعه مدنی آراء مردم را به سوی خود سرازیر کرد باید سخنان دکتر مارتین لوتر کینک مبارز جنبش ضد نژاد پرستی را یاد آور شویم که گفت : « ما دشمنانمان را فراموش میکنیم ولی سکوت دوستانمان را نمیتوانیم فراموش کنیم » .

با هم به سخنان زیبا ولی سترون خاتمی در برابر معلمان برگزیده کشور نگاهی بیاندازیم. او میگوید: « اگر احساس کنم دولت از مسیر تحقق اهداف انقلاب و

جنبش اصلاح طلبی ذره ای منحرف شده لحظه ای در مسئولیت ریاست جمهوری نخواهم ماند» نکته مهمی که باید به آن توجه کرد اینست که خاتمی با شرطی کردن جمله ، در حقیقت خلاف آن چیزی را که در نظر اول به ذهن میرسد بیان کرده است. اگر گفته خاتمی را دوباره بخوانیم می بینیم که او در واقع میگوید « من تا به حال احساس نکرده ام که حتی ذره ای انقلاب و اصلاح طلبی منحرف شده باشد ». این نکته ایست که از نظر تیز بین فریبرز رئیس دانا مخفی نمانده است. او در مصاحبه با « توسعه » در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۱ میگوید : « وی در این سخنرانی آخر گفته است اگر انحرافی در اصلاحات مشاهده کنم کنار گیرم خواهم کرد . معنی این سخنان اینست که چون انحرافی ندیدم کنار نخواهم رفت » ،

خاتمی در همان سخنرانی ۱۵ اردیبهشت میگوید : « دولت راه خود را گم نکرده است هر چند ممکن است جامعه و نسل جوان ما احساس کند که مطالبات آنها آن طور که باید تاکنون بر آورد نشده است. » آقای خاتمی در اینجا هم زیرکانه درک و رنج مردم و جوانان از شرایط مصیبت بار موجود را به سطح « احساس » تنزل میدهد.

او در همانجا میگوید: « برخی میخواهند با ایجاد فضای آشفته و بحرانی ماهی مقصود خود را صید کند، در حالی که در فضای آرام، هر چه کند تر، میتوان به اهداف دولت دست یافت. »

کسی مقصود او از « برخی » را نفهمید. حمید رضا مترقی عضو موتلفه معتقد است که این سخنان متوجه دوستان خود خاتمی است در حالی که سخنگوی دولت میگوید خیر خطاب خاتمی اصلاً دولت و دولتیان نیست !! .

در جای دیگری از همین سخنرانی ، خاتمی از « جریان سومی » که توطئه گر است حرف زده ولی باز هم هیچ کس نمی فهمد که مقصود او چه کسانی

هستند؟ عده ای گفتند که مقصود او نهضت آزادی است. بعضی گفتند منظور «رادیکال» های جناح اصلاح طلبان بوده است. و بالاخره عده ای هم نشانه های سلطنت طلبان یا مجاهدین و مخالفین بیرون از رژیم را در این حرفها جستجو کردند.

باید پرسید که هدف خاتمی از این همه ابهام آفرینی چیست؟ چرا او هر چند یکبار، پس از ماهها سکوت و بی عملی در احقاق حقوق اساسی مردم، وقتی هم که حرفی را میزند آن قدر ابهام در کلام دارد که هیچ نتیجه ملموسی بدست نمی دهد؟ اگر او منتخب مردم است چرا در گزارش کردن به همان مردم آنقدر ابهام میورزد که حتی روشنفکران هم مقصود او را نمی فهمند، چه رسد به مردم عادی که مبہوت مانده اند. جای سوال باقی میماند که با نامحرم شمردن مردم چگونه طریق امانتداری باقی میماند؟ و اگر مردم نامحرمند در این صورت محرم او کیست و او با این کار چاقوی چه کسی را تیز میکند؟

در ابهام حرف زدن در حقیقت چهره دیگری از سانسور است. با ابهام آفرینی و دو پهلو حرف زدن گوینده میخواهد مانع تمرکز توجه شنونده به موضوع اصلی شده و او را سر در گم کند. ولایت فقیه مشکل اصلی مردم ایران است و در عمل محمد خاتمی بیش از آنکه بدنبال تأمین حقوق اساسی مردم باشد، پرده پوش مشکل و تلطیف کننده آن است. وطن ما ویران شده و در معرض هرج و مرج داخلی و تهاجم خارجی است ولی خاتمی از سکوت یکساله اش در نیامده، در فضائی پوشیده از ابهام، مردم را به برخورد کند تر با مشکلات (یعنی برخورد نرمتر با مشکل ولایت فقیه) فرا میخواند. او «حدیث خواب» میگوید.

در پاسخ او باید از ویلیام لوید گاریسون رهبر اصلی جنبش ابولیسیونیسم (الغاء بردگی) قرن نوزدهم آمریکا کمک گرفت که میگوید: «من به سان حقیقت سخت و همچون عدالت سازش ناپذیر خواهم بود. در این مورد هرگز نمی خواهم با ملایمت و اعتدال فکر بکنم، یا سخن بگویم یا بنویسم. هرگز! هرگز! با مردی که خانه اش در آتش میسوزد بگوئید آرام و متعادل فریاد بکشید، بگوئید با

اعتدال و آرامش به کمک زنش که به چنگال متجاوزان افتاده است برود، به مادری که فرزندش در آتش افتاده و میسوزد بگوئید کودکش را آهسته آهسته و با ملایمت بیرون بکشد. من جدی و صریح هستم. من دو پهلو و مبهم نخواهم بود. من نادرستی را نخواهم بخشود. من یک وجب هم عقب نمی نشینم و من سخت و سختگیر خواهم بود. «

اشتباه نباید کرد، این مبارز قرن نوزدهم آمریکا تبلیغ خشونت نمیکند. او مخالفتی را صحنه میگذارد که ایستاده باشد و گر نه مخالفت دراز کشیده آقای خاتمی دیگر چه مخالفتی میتواند باشد. اگر کار سخت تر از این هم بشود او دست به هیچ عمل تعیین کننده ای نخواهد زد، همچنانکه پیش از این هم خبر داده، همین خواهد کرد که استعفا بدهد و به گوشه کتابخانه اش پناه ببرد.

تهدید به استعفا سلاح و ابزار برخورد خاتمی است. از جهت محافظه کاران، همچنانکه گفته اند، این حرف مبهم خاتمی بیشتر یک « شوخی » است. خاتمی در حقیقت مردم را تهدید به استعفا میکند و میخواهد ما را از رسیدن سخت سران رژیم به ریاست جمهوری بترساند تا از ترس بد تر شدن استبداد دینی به بد موجود آن رضایت بدهیم. او ما را از سر بریده میترساند! بقول اخوان ثالث « سری که بریده است که ترس ندارد » ، مگر آقای خاتمی وقتی مخالفین آزادیخواه را گرفتند و شکنجه کردند و کشتند چه کرد؟ مگر او نگفت که « چه کسی گفته است که اینهایی که در زندان هستند بی گناهند؟ ». او برای این همه شلاق زدن ها در سر چهار راهها به جز سکوت یکساله چه کرد؟ آقای خاتمی در برابر دانشجویان که اصلاح قانون اساسی را درخواست میکردند فریاد زد که حرف زدن از تغییر قانون اساسی خیانت است. برآستی که چه سهل انگارانه میتوان به صاحبان اصلی حق و قانون که همان مردم ایران هستند برچسب « خیانت » زد.

یک رهبر سیاسی لزوماً باید شجاع باشد تا بتواند در وقت خود با مشکلات رو

در رو مقابله کند. دکتر محمد مصدق رهبر بزرگ نهضت ملی ایران میگوید :
« توپچی یک عمر حقوق میگیرد که آن یک روزی که لازم است، یعنی روز جنگ،
سر کارش حاضر باشد و توپش را شلیک کند، حالا اگر آن روز هم بهانه بیاورد
و مریض شود که نمیشود، » (نقل به مضمون). حال آقای خاتمی هم که پنج
سال است مردم را تشنه به سر چشمه برده و برگردانده دیگر باید توپ به انتظار
مانده اش را شلیک کند و یکی از دو در دکان دو نبش سیاسی اش ببندد.
منافع مردم ایران با ولایت فقیه قابل جمع نیست و اگر خاتمی نخواهد به این
واقعیت گردن بگذارد دیری نخواهد پائید که او جای رفسنجانی را به عنوان
منفور ترین چهره رژیم خواهد گرفت.

خدایار آفام
۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۱

khodayarafam@hotmail.com